

حضور خواهد داشت

اکنون نوشتن در مورد دکتر فریدون آدمیت و آثاری که از او بر جای مانده است کار آسانی نیست و نمی‌توان در این مجال اندک به بررسی و ارزش‌گذاری کارهای او پرداخت. او یقیناً تاریخ‌نگاری بی‌بدیل و یکه و روشنفکری بی‌مانند بود. یکه و بی‌مانند از این زاویه که لااقل به آنچه که می‌اندیشید تا آخرین روز حیاتش پایبند ماند.

چه امروز و چه در این سال‌هایی که آدمیت رخت سکوت بر تن کرده بود پاره‌ای از روشنفکران و تاریخ‌نویسان اقدام به نقد آثار آدمیت کرده و خواستند بنایی دیگر بر تاریخ این مرز و بوم برپا کنند. حقیقت در مقابل حقیقت موجود که ناراست درآمد. به این ترتیب موفقیت آنان نیز اندک بود. سؤال اینجاست که آنان چقدر در ساختن بنایی جدید موفق بودند؟ پاسخ آن روشن است. حتی منتقدین آدمیت بر اصولی تأکید می‌کردند که آدمیت مخالف آن بود و از این جهت خود نیز گرفتار و یا بهتر است بگویم بر مبنایی حرکت می‌کردند که آدمیت پیش از این پی ریخته بود. منتقدینش از این جهت که به مسائلی نقد می‌کردند که آدمیت مطرح کرده بود خواه ناخواه تحت تأثیر او بودند.

اما برخی دیگر به نقد دیدگاه‌های آدمیت پرداختند. از نظر منتقدین، آدمیت از این جهت که با نگاهی هگلی و یا گاهی در چرخشی برعکس از نظر منتقدینش با نگاهی پوزیتیویستی به تاریخ می‌نگریست قابل نقد دانسته می‌شد. اما حقیقت این است که این

همه، نقد به آدمیت نیست. در واقع به نظر می‌رسد که روشنفکری ایران با طرح چنین مباحثی در حال نقد خویشتن است. در غیر این صورت کدام روشنفکر را سراغ داریم که مانند آدمیت از ابتدا تا انتها حالا چه درست و چه غلط در همان خط سیر مستقیمی که از ابتدا ترسیم کرده بود حرکت کند. آیا منتقدین ما نمی‌توانند خطی را که او از امیرکبیر و ایران ترسیم کرد و تا آخرین آثارش یعنی شورش بر امتیازنامه رژی، آشفتنگی فکر تاریخی و جلد دوم ایدئولوژی نهضت مشروطیت همان را پی گرفت مشاهده کنند. او بنایی را معماری کرد که سخت استوار، محکم و بکارآمد شد و باقی هر بنایی بود کج و مژ و بر بنیانی سست صورت گرفت. این معمار تاریخ ایران تنها کسی بود که به کار خود استوار ماند. پس از او حباب‌هایی ساخته شد که همگی در برابر نسیم بی‌تابند و ناستوار. البته در سال‌های اخیر برخی دیگر از روشنفکران همچون آجودانی و... بر مسیر و تاریخ‌نگاری آدمیت صحه گذاشته راهش را ادامه دادند.

اما در مجموع به نظر می‌رسد در آن بستر تاریخی جز آدمیت هیچ روشنفکر دیگری در ایران نتوانست چنین بی‌نقص از آنچه که در ابتدا طرح کرده بود حرکت کند و زیگزاگ بی‌حد نداشته باشد. او هدف خود از کار تاریخ را شناخت اصول ترقی و اندیشه مدرن اعلام کرد و تا آخر هم در همین مسیر ثابت‌قدم ماند. از نظر او تاریخ مسیری عقلانی را می‌پیماید و در نهایت دموکراسی و ترقی برای تمام کشورها و ملت‌ها بدست خواهد آمد. از این رو وقتی به نوشتن آشفتنگی فکر تاریخی در ایران دست می‌برد که به گمان او افرادی همچون آل‌احمد، شریعتی و بازرگان توجهی به این عقلانیت تاریخی نداشته و بر مسیری پای می‌کوبند که در نهایت مشیت تاریخی چیزی غیر از آن خواهد شد. از این جهت می‌توان نوشته او را نوشته‌ای و یا نصیحتی خیرخواهانه دانست. در آن سال‌های شور و شوق او اولین کسی بود که اقدام به انتشار چنین نقدی کرد و تعجب بسیاری را برانگیخت و شاید اساساً اولین کسی بود که با اسطوره آل‌احمد و شریعتی به صورت انتقادی روبرو شد. پس از این آشفتنگی فکر تاریخی مبنای نقدهایی قرار گرفت تا اینکه تاریخ بر نظر آدمیت صحه گذاشت و مشیت تاریخی نیز چیزی غیر از آنچه آنان تئوریزه می‌کردند را به دنبال داشت.

اندیشه‌ای که آدمیت همواره به دنبال آن بود «اندیشه ترقی» بود. از نظر او به هر حال ایران مدرن باید پدید می‌آمد و شاید هم به همین علت بود که در همان دورانی که اقدام به انتشار آشفتنگی فکر تاریخی در ایران کرد همچنین در پی تشکیل حزبی سوسیال دموکرات بود چه او بود که برای اولین بار تاریخ سوسیال دموکراسی در ایران را تحت

هنوان فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران نوشت.

اساساً فریدون آدمیت را باید تاریخ‌نگار مشروطه دانست و از آنجا که مشروطه سنگ بنای اولین برخورد ما با تجدد و دنیای مدرن است بنابراین می‌توان آدمیت را راوی اصلی و یا تحلیل‌گر مهم دوره‌ای بی‌بدیل دانست. او خود از بازیگران این عصر طلایی نبود اما رابطه بی‌واسطه‌اش با برخی از این بازیگران از جمله مرحوم پدرش سبب شد که نگاه او به مشروطیت و افراد آن دوره براساس روایت‌هایی بی‌مانند و اسنادی بی‌نظیر باشد که جز او از عهده هیچ مورخ دیگری بر نمی‌آید. بدین سبب نمی‌توان از کنار آدمیت به سهولت گذشت. او قابل نادیده‌انگاری نیست.

در اهمیت او همین بس که وقتی در این سال‌های اخیر سکوت را برگزید بسیاری در ایران یا در پی این بودند که سکوتش را با تشویق بشکنند و این تاریخ‌نگار روشنفکر را ترغیب به نوشتن آثارش کنند هر چند که فضای لازم برای انتشار بدون دردسر آنها نبود و در دیگر سو نیز باز افرادی بودند که قصد داشتند سکوت آدمیت را با تهدید بشکنند. اما بر این ترغیب و تهدید تنها آدمیت بود که پیروز شد. او در سکوت زیست و در سکوت بدرود حیات گفت.

خود در مورد سکوتش می‌گفت: «در سکوت حرف‌های بسیاری است برای گفتن. بگذار آنان ندانند که من چه می‌خواهم بگویم.»^۱

او انسانی شریف و پاکدامن بود. اما یکی از خصلت و عادت‌های بد ما این شده است که در سوگ هر عزیز از دست رفته او را پاکدامن و شریف می‌نامیم بدون اینکه مبنایی به دست دهیم. اما در مورد آدمیت می‌توان گفت او اکنون به مدد آثاری که از خود بر جای گذاشته زنده است و این دلیلی بر شرافت او است. حکایتی نقل می‌کنند که در روستایی سن مردگان را براساس مقدار سالی که در تحصیل علم و دانش و نشر آن سپری کردند بر سنگ قبور می‌نوشتند. از این رو سن آنان به زحمت به ده و یا بیست می‌رسید. اما وقتی بدانیم آدمیت امیرکبیر و ایران را در سن ۲۳ سالگی نوشت آن وقت می‌توانیم براساس آن حکایت بگوییم که او بیش از ۶۴ سال زیست و این عمر کمی نیست و به زحمت دست یافتنی است. آدمیت پایه‌گذار راه و روشی بود که پس از او ادامه خواهد یافت و این خود نیز بر حضور مداوم او در تاریخ ما و زمانه ما منجر خواهد شد. باز تولید او و بازحیات او می‌تواند به بارور شدن بیشتر درخت روشنفکری و اندیشه در ایران منجر شود. اما صد هزار افسوس از غیبت نوشته‌های اخیرتر او.

۱. گفت‌وگوی آدمیت با نگارنده چند ماه قبل از درگذشت.